



تقریر درس تفسیر ترتیبی از ابتدای قرآن کریم آیت الله اراکی

مقرر	حجت الاسلام قادر بریسم	جلسه	تاریخ	۱۴۰۴ / ۰۸ / ۰۶
عنوان ۱	تفسیر ترتیبی از ابتدای قرآن کریم			
عنوان ۲	تفسیر سوره «حمد»			
عنوان ۳	تفسیر آیه «اهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ» ➤ صراط، مقوله‌ای از نوع عمل ➤ صراط مستقیم در روایات ➤ تشکیکی بودن مفهوم تبعیت			

الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا محمد و آله الطیبین الطاهرین

چکیده

این جلسه به بررسی عمیق‌تر معنای آیه شریفه «اهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ» می‌پردازد و نشان می‌دهد که این درخواست، فراتر از یک راهنمایی صرف است.

محورهای اصلی بحث:

۱. هدایت ایصالی، نه ارشادی: هدایت درخواستی در این آیه، «هدایت ایصالی» است؛ یعنی دستگیری و راهبری گام‌به‌گام در مسیر. از آنجا که بنده پیش از این، با گفتن «إِيَّاكَ نَعْبُدُ»، راه را شناخته و پذیرفته است، اکنون از خداوند می‌خواهد که او را در این مسیر، یاری کرده و به مقصد برساند، نه اینکه صرفاً راه را به او نشان دهد.

۲. «صراط» به عنوان «عمل»: بر اساس آیات و روایات، «صراط» یک مفهوم فیزیکی نیست؛ بلکه ماهیتی از جنس «عمل» دارد. هویت حقیقی انسان با اعمالش شکل می‌گیرد، همان‌طور که قرآن کریم فرزند حضرت نوح علیه السلام را نه یک شخص گناهکار، بلکه خود «عمل غیر صالح» معرفی می‌کند. بنابراین، صراط مستقیم، همان طریقه صحیح عمل و زندگی است.

۳. امیرالمؤمنین علیه السلام، تجسم صراط مستقیم: روایات متعددی، «صراط مستقیم» را بر وجود مقدس امیرالمؤمنین علیه السلام تطبیق می‌دهند. ایشان به عنوان «میزان الأعمال»، نمونه کامل و معیار بی نقص عمل صالح و تجسم عینی این راه هستند. بنابراین، حرکت در صراط مستقیم، به معنای شبیه ساختن اعمال و رفتار خود به آن حضرت است.

۴. مفهوم تشکیکی تبعیت: پیروی از این صراط، امری دارای مراتب (تشکیکی) است. هرکس به هر میزان که اعمالش به سیره امیرالمؤمنین علیه السلام شبیه‌تر باشد، در مرتبه بالاتری از این صراط قرار دارد. بر اساس روایات، حتی کمترین درجه اتصال و محبت به آن حضرت، برای ورود به مسیر نجات و بهشت کافی است، هرچند کیفیت عبور از صراط به درجه این اتصال بستگی دارد.

۵. معنای نهایی درخواست و اهمیت «استقامت»: در نهایت، «اهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ»، درخواستی عمیق از خداوند است تا اعمال ما را در مسیر اعمال امیرالمؤمنین علیه السلام قرار دهد و ما را در پیمودن راه ایشان یاری کند. قید «مستقیم» نیز بر اهمیت «استقامت» و پایداری در این مسیر تأکید دارد؛ زیرا شیطان در هر قدم از این راه برای انحراف انسان در کمین است.

درآمد بحث

بحث ما در این جلسه همچنان بر محور آیه کریمه «اهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ» است. در جلسه گذشته به این نکته رسیدیم که هدایت درخواستی در این آیه باید هدایت ایصالی (بالایصال)، به معنای دستگیری و راهبری باشد، نه صرفاً هدایت ارشادی و نشان دادن راه؛ زیرا بنده پیش از این آیه گفته است: «إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ» که نشانگر آن است که گویندگان «إِيَّاكَ نَعْبُدُ» پیش تر از هدایت ارائه الطریقی بهره مند گشته اند و هدف و راه را شناخته اند. پس «اهْدِنَا» بدین معناست که: اکنون که تو را عبادت می کنیم و راه را به ما نشان داده ای، ما را در این راه، راهبری کن و به حرکت درآور. خود «صراط مستقیم» نیز قرینه دیگری بر این است که هدایت در اینجا، هدایت راهبری و همراهی گام به گام در مسیر است و روایات نیز همین معنا را می رسانند.

در مورد «صراط مستقیم» نیز عرض شد که خدای متعال گاهی آن را به خود نسبت داده و فرموده است: «...إِنِّي عَلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ»^۱ یا «وَأَنَّ هَذَا صِرَاطِي مُسْتَقِيمًا فَاتَّبِعُوهُ...»^۲؛ اما گاهی صراط را به رسول اکرم صلی الله علیه و آله نسبت داده و به ایشان تعبیر کرده است: «...إِنَّكَ عَلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ»^۳ و «وَلَهْدَيْنَاهُمْ صِرَاطًا مُسْتَقِيمًا * وَمَنْ يُطِيعِ اللَّهَ وَالرَّسُولَ فَأُولَئِكَ مَعَ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ...»^۴. سیاق آیه نشان می دهد که هدایت به صراط مستقیم، معیت با «الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ» است.

صراط، مقوله ای از نوع عمل

از روایات نیز استفاده می کنیم که صراط از نوع عمل است؛ یعنی صراط در این سوره، مفهومی فیزیکی ندارد؛ زیرا از آیات قرآن بدست می آید که صراط، پلی است که از درون جهنم می گذرد و قرار داشتن آن بر روی جهنم، به همین معناست و از جنس عمل است.

این مطلب، نیازمند توضیح و مقدمه ای است.

شخصیت انسان: مجموعه اعمال او

از آیات و روایات ائمه معصومین علیهم السلام استفاده می شود که هویت حقیقی انسان، اعمال اوست و عمل، شخصیت وی را شکل می دهد و انسان چیزی جز عملش نیست. خداوند درباره فرزند نوح علیه السلام می فرماید:

۱. سوره هود: ۵۶.

۲. سوره انعام: ۱۵۳.

۳. سوره زخرف: ۴۳.

۴. سوره نساء: ۶۸ و ۶۹.

﴿... إِنَّهُ عَمَلٌ غَيْرُ صَالِحٍ...﴾^۱؛

هنگامی که حضرت نوح علیه السلام به خداوند عرض می کند که تو به من وعده داده ای اهل من از غرق شدن، ایمن هستند؛ چون گمان می کرد فرزندش جزء اهل اوست که خداوند فرموده بود:

﴿... اَحْمِلْ فِيهَا مِنْ كُلِّ زَوْجَيْنِ اثْنَيْنِ وَأَهْلَكَ...﴾^۲؛

نوح علیه السلام از این وعده، استفاده کرده بود که اهلش از عذاب الهی در امان هستند؛ اما وقتی فرزندش در معرض غرق شدن بود، گفت:

﴿... رَبِّ إِنِّي ابْنِي مِنْ أَهْلِي وَإِنَّ وَعْدَكَ الْحَقُّ وَأَنْتَ أَحْكَمُ الْحَاكِمِينَ﴾^۳؛

وعده تو حق است؛ اما چگونه شده که فرزندم که از اهل من بود، چنین دچار عذاب مشرکین گردید؟ پاسخ آمد: ﴿يَا نُوحُ إِنَّهُ لَيْسَ مِنْ أَهْلِكَ﴾؛ زیرا ﴿إِنَّهُ عَمَلٌ غَيْرُ صَالِحٍ﴾.

یعنی تو که نوح هستی، صرفاً عمل صالحی و اگر بخواهند تو را تعریف کنند، تو را به عمل صالح تعریف می کنند؛ اما فرزندت عمل غیر صالح است؛ پس هیچ نسبتی با تو ندارد. نسبت های مورد پذیرش ما، نسبت های حقیقی است؛ وگرنه نسبت های جسمانی، عاریه ای است و از انسان ستانده می شود؛ لذا در برخی از آیات و روایات می خوانیم که نسب را در روز قیامت، فاقد ارزش می دانند. خداوند در قرآن می فرماید:

﴿فَإِذَا نُفِخَ فِي الصُّورِ فَلَا أَنْسَابَ بَيْنَهُمْ يَوْمَئِذٍ...﴾^۴؛

پرسشگر: فرزند حضرت نوح علیه السلام چگونه رفتار کرده که پدرش به گمراهی او آگاه نبوده است؟

استاد: گفته ایم که به شکلی، منافق بوده که امر بر حضرت نوح علیه السلام نیز مشتبه شده و گمان می کرده با اوست و حتی تا کار کشتی نیز با پدر بوده، ولی سوار کشتی نشد. گاهی نفاق به این شکل است و آیه درباره منافقان زمان حضرت رسول صلی الله علیه و آله نیز می فرماید:

﴿... وَمِنْ أَهْلِ الْمَدِينَةِ مَرَدُوا عَلَى الْإِثْقَابِ لَا تَعْلَمُهُمْ نَحْنُ نَعْلَمُهُمْ...﴾^۵؛

عجیب است که می فرماید: تو با آنکه عقل کل هستی، برخی از منافقان پیرامون خویش را نمی شناسی و از نفاقشان خبر نداری.

صراط مستقیم در روایات

غیر واحدی از روایات به تفسیر صراط مستقیم پرداخته اند:

صراط مستقیم را به خود پیامبر صلی الله علیه و آله یا امیر المؤمنین علیه السلام و اهل بیت علیهم السلام تفسیر کرده اند و مثلاً فرموده است که «صراط، علی بن ابی طالب علیه السلام است».

۱. سوره هود: ۴۶.

۲. همان: ۴۰.

۳. همان: ۴۵.

۴. سوره مؤمنون: ۱۰۱.

۵. سوره توبه: ۱۰۱.

شیخ صدوق در معانی الأخبار روایت کرده: یا سنده إلى أبي عبد الله عليه السلام:

«فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ: ﴿اهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ﴾ قَالَ: هُوَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام وَمَعْرِفَتُهُ...».

گفتیم که معرفت، این تفاوت را با علم دارد که معرفت، همراه با عمل است؛ یعنی اگر به ربوبیت خداوند یکتا اقرار می‌کند، همراه با عمل و قدرشناسی اوست. در ادامه هم می‌فرماید:

«وَالدَّلِيلُ عَلَى أَنَّهُ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام قَوْلُهُ عَزَّ وَجَلَّ: ﴿وَإِنَّهُ فِي أُمِّ الْكِتَابِ لَدَيْنَا لَعَلِيَّ حَكِيمٌ﴾^۱ وَهُوَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام فِي أُمِّ الْكِتَابِ فِي قَوْلِهِ عَزَّ وَجَلَّ: ﴿اهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ﴾^۲؛

مراد از «أُمِّ الْكِتَابِ» همان سوره فاتحه است. «علی» در آیه، وصف است؛ زیرا با «لام» آمده؛ اما بعید نیست که بر حضرت امیر عليه السلام انطباق داشته باشد و لازم نیست حتماً اسم حضرت امیر عليه السلام باشد؛ بلکه وجود مقدس آن حضرت که «علی»، یعنی بلندمرتبه، و «حکیم» است، مراد باشد.

در روایت دیگری در «تفسیر علی بن ابراهیم» می‌خوانیم:

«فِي الْمَوْثُوقِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام: ﴿اهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ﴾، قَالَ: الطَّرِيقَ مَعْرِفَةَ الْإِمَامِ»^۳.

در مجمع البیان از حضرت رسول صلی الله علیه و آله نقل کرده است که فرمود:

«﴿اهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ﴾، صِرَاطُ الْأَنْبِيَاءِ وَهُمْ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ»^۴؛

در روایت دیگری در معانی الأخبار به سندی غیر از روایت قبلی آمده است: یا سنده إلى أبي عبد الله قال:

«الصِّرَاطُ الْمُسْتَقِيمُ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيٌّ عليه السلام»^۵.

تشکیکی بودن مفهوم تبعیت

آنچه از این روایات می‌فهمیم، همین است که صراط از جنس عمل است و جایگاه امیرالمؤمنین عليه السلام در قرآن کریم، مثال عمل صالح کامل بی‌نقص و ریب است و لذا در روایت شبه‌متواتر داریم که هر جا در قرآن کریم، عبارت: «الَّذِينَ آمَنُوا» آمده، مرادش علی بن ابی‌طالب عليه السلام است. یا در روایت می‌خوانیم که «علیّ مِيزَانُ الْأَعْمَالِ»؛ یعنی او مقیاس و معیار مؤمن کامل است. رسول الله صلی الله علیه و آله مقتداست و کسی که اقتدایش به آن حضرت، کامل و استاندارد انسان مؤمن محسوب می‌شود که همه چیز یک انسان مؤمن در او به درجه کمال تحقق یافته، علی بن ابی‌طالب عليه السلام است. ایشان با

۱. سوره زخرف: ۴.

۲. معانی الأخبار؛ ص ۳۲ و ۳۳.

۳. ر. ک: تفسیر القمی؛ ج ۱، ص ۲۸.

۴. مجمع البیان؛ ج ۱، ص ۱۰۹.

۵. معانی الأخبار؛ ص ۳۲.

۶. البته در زیارت‌نامه حضرت وارد شده: «سَلَامٌ عَلَى مِيزَانِ الْأَعْمَالِ»؛ [المزار الکبیر؛ ص ۱۸۵ و ۱۸۶].

عمل خود، به این جایگاه رسیده و عملش «صراط مستقیم» است. لذا هرکس که عملش شبیه به عمل آن حضرت باشد، پیرو آن حضرت محسوب می شود.

در مباحث اصولی گفته ایم که مفاهیم مشککه ای مثل «ایمان» دارای مراتب زیادی و کمی است و مصداق اتم مفهوم مشکک، معیار می گردد و چیزهایی که با این معیار، شباهت دارند، از نوع همین معیار محسوب می شوند. ممکن است کسی صد درصد به آن شباهت داشته باشد و دیگری نود درصد، و این سلسله به طرف پایین حرکت می کند و به جایی می رسد که شباهت کسی به حضرت امیر علیه السلام یک درصد است. در روایتی آمده است که عده ای از شیعیان به خدمت امام عسکری علیه السلام آمده بودند تا حضرت حجت علیه السلام را ببینند و سؤال هایی نیز از حضرت عسکری علیه السلام داشتند، ولی ایشان فرمود: سؤال هایتان را از حجت زمان خویش پرسید. لذا حضرت صاحب الزمان علیه السلام را که سه ساله بود، به مجلس آوردند و جایی را مرتب کردند تا جلوس فرمایند. حضرت نیز نشست و آنان سؤال اتشان را در محضر ایشان مطرح کردند. یکی از سؤال اتشان این بود که: «لا یدخل الجنة الا من یقول بقولنا و یعمل بعملنا؟» آیا تنها کسانی به بهشت وارد می شوند که شیعه خالص صد درصدی باشند؟

حضرت در پاسخ فرمود:

«إِذَا لَقِيَ الدَّاحِلُونَ»: اگر چنین بود، بهشت، خلوت می شد و افراد بسیار کمی به آن راه می یافتند.

حضرت در ادامه به این مضمون فرمود: کسانی وارد بهشت می شوند که از ولایت علی بن ابی طالب علیه السلام به اندازه سوگند به نام او بهره داشته باشند. لذا اینکه گاهی گفته می شود «بهشت را به بها دهند نه به بهانه» به نظر ما چندان درست نیست؛ بلکه همین که کسی با نخی به علی بن ابی طالب علیه السلام هم وصل باشد، به بهشت می رود؛ لذا باید به آن حضرت، متصل شد، ولو به نخی. این پایین ترین درجه اتصال به آن حضرت است و همه کسانی که به این معیار، تعلق دارند و متصل می باشند، کسانی هستند که از صراط می گذرند. گذشتن از صراط، طبق روایتی، برای برخی سریع است و برای برخی کندتر و برخی در میانه راه، به آتش دوزخ مبتلا می شوند؛ اما به هر حال می گذرند و این بستگی به رتبه ایشان دارد.

بنابراین، از مجموع روایات استفاده می کنیم که:

۱. صراط از نوع عمل است.

۲. ملاک تام عمل، علی بن ابی طالب علیه السلام به عنوان «مؤمن تابع» نبی صلی الله علیه و آله است که میزان کامل و علامت شاخص به شمار می رود. کسی هم که به آن حضرت شباهت داشته باشد، مؤمن است و به ادنی شباهتی، شخص، مؤمن به شمار می رود؛ هر چند که مؤمن مرتبه نازل باشد. لذا «أَهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ» درخواست از خداست که ما را به این رویه، عمل، نوع رفتار و مشی، هدایت کند؛ یعنی ما را در این صراط، راه ببرد و عملمان را به اندازه قابلیتمان، مانند عمل علی بن ابی طالب علیه السلام سازد. از او می خواهیم کاری کند که پا جای پای آن حضرت بگذاریم.

پرسشگر: ثبات بر این صراط هم اهمیت دارد.

استاد: در قرآن کریم درباره ابلیس می فرماید: «قَالَ فِيمَا أُغْوِيَنِي لَأَقْعُدَنَّ لَكُمْ صِرَاطَكُمْ الْمُسْتَقِيمَ»^۱. مهم این است که نگفته «لَأَقْعُدَنَّ فِي صِرَاطِكُمْ»؛ یعنی در همه نقاط این صراط، در کمین می نشینم تا اگر نتوانستم بندگان را در جایی از این

صراط، شکار کنم، در جای دیگر، موفق به این کار شوم. من قدم به قدم در این صراط می کوشم که مردم را از ادامه این راه باز دارم و لذا ثبات قدم به همین معناست که انسان در گام نخست، در صراط حرکت کند و در گام های دیگر، پابرجا بماند؛ نه اینکه در گامی در راه باشد و در گامی دیگر بالعکس. لذا علت توصیف صراط به «مستقیم» همین است که صراط باید ادامه یابد تا انسان را به مقصد برساند و رسیدن به مقصد، نیاز به استقامت و ماندگاری در راه دارد.

و صلی الله علی محمد و آله الطاهرين

